

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی
بین المللی و
ترند های جستجو

تناص قرآنی در شعر بوصیری

هادی رضوان
استادیار گروه عربی دانشگاه کردستان

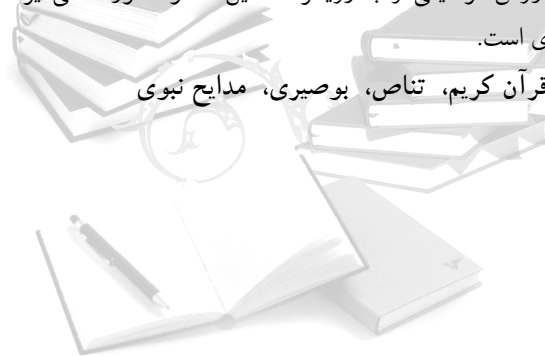
چکیده

نظریه بینامتنی یکی از رویکردهای جدید نقد ادبی است که در نتیجه تحول بنیادین در نقد قدیم در اواخر دهه‌ی شصت میلادی از سوی ژولیا کرسٹیوا مطرح شد. این نظریه در نقد عربی به نام تناص مشهور است. بر اساس این نظریه، هر متن با بسیاری از متن‌های معاصر و پیش از خود در تعامل است و به عبارتی هر متنی بینامتنی است.

محمد بن سعید بن حماد بوصیری (متوفای ۶۹۶هـ)، از شاعران پرآوازه در مدیحه نبوی است که بسیاری از شاعران پارسی سرا و عربی سرای پس از او، از مدایحش متأثرند. او نه تنها در دو قصیده‌ی برده و همزیه، که در سراسر دیوانش متأثر از قرآن کریم است. تأثیر پذیری او از آیات قرآن کریم در بیشتر موارد حالتی آگاهانه دارد و به اصطلاح تناص شعری او بیشتر از نوع نفی جزئی یا نفی متوازی است. آگاهی او از علوم اسلامی و قرآنی و مشرب صوفیانه‌اش، آگاهانه بودن تناص در شعر بوصیری را تا حد زیادی توجیه می‌کند.

از آنجا که الهام از مدایح بوصیری در عصر حاضر هم ادامه دارد، این پژوهش برای مطالعه‌ی روابط بینامتنی در مدایح نبوی معاصرین - در هر دو زبان پارسی و عربی - راهگشا خواهد بود. این پژوهش با روش توصیفی و با رویکرد تحلیل محتوا صورت می‌گیرد و مصدر اصلی تحقیق دیوان بوصیری است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، تناص، بوصیری، مدایح نبوی



مقدمه

بینامتنیت یا "تناص" رویکردی است که در سالیان اخیر در پژوهش‌های ادبی بسیار مورد توجه بوده است. این اصطلاح نخستین بار در اواخر دهه‌ی شصت میلادی از سوی "ژولیا کریستوا" مطرح شد که البته خود او در بیان و بسط نظریه‌اش متأثر از "میخائیل باختین" است (جهاد، ۱۹۹۳، ص ۳۴).

از آنجا که در مورد این رویکرد از زمان بروز تا کنون مطالعات فراوان و مکرری صورت گرفته است، نویسنده در این مقاله بر آن نیست تا به تفصیل و با ذکر جزئیات از این رویکرد سخن گوید و تنها به تنبیه بردو نکته بسنده می‌کند.

اول آنکه با تأمل و مطالعه دقیق در حوزه‌ی تناص می‌توان دریافت که این اصطلاح در نقد و بلاغت قدیم چندان بی سابقه هم نیست و واژگانی چون "تقائض"، "معارضات"، "تضمین"، "اقتباس" و "سرقت ادبی" (ر. ک: تفتازانی، ۱۳۸۷، صص ۷۱۰-۷۳۰ و الشایب، ۱۹۵۴، صص ۳-۱۰) که در گفتمان ادب کلاسیک به تفصیل از آن سخن رفته هر کدام نقاط مشترکی با بینامتنیت دارند؛ مراجعه و بازخوانی میراث ادبی گذشته و مطالعه‌ی آثار نقدیو بلاغی می‌تواند در فهم روشن تر و درک بهتر این رویکرد مؤثر باشد.

نکته دوم اینکه پژوهشگران معاصر عرب در برخورد با این رویکرد و اصطلاح جدید دو موضع گیری تقریباً متفاوت داشته اند؛ گروهی کوشیده اند تا "تناص" را هرچه بیشتر به اصطلاحات قدیم نزدیک کنند و به عبارتی آن را با میراث بلاغی و نقدی قدما وفق دهند. در مقابل عده ای با این استدلال که "بینامتنیت" تفاوت‌های اساسی با اصطلاحات فوق الذکر دارد، آن را در همان قالب غربی به عنوان نظریه و رویکردی جدید پذیرفتند. مقاله‌ی "المفارقة فی القص العربی" را که "سيزا قاسم" در سال ۱۹۸۲ م منتشر ساخت می‌توان از مطالعات آغازین پژوهشگران عرب در مورد بینامتنیت به حساب آورد (ر. ک:

۷۸۳ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

قاسم، ۱۹۸۲، ص ۱۴۲). "محمد بنیس" نیز به پیروی از ژولیا کریستوا قوانین بینامتنی را در سه مقوله خلاصه کرد: نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی (حسنی، ۲۰۰۳، ص ۵۶۰). در نفی جزئی متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است و نوآوری مؤلف در آن کمتر به چشم می‌خورد و به عبارتی در این نوع شاهد تناصی سطحی و آسان هستیم (عزام، ۲۰۰۵، ص ۱۱۶).

نفی متوازی در سطح بالاتری قرار دارد و مؤلف در آن همزمان با پذیرفتن متن غایب، نوآوری می‌کند اما جوهره‌ی متن تغییر چندانی نمی‌کند (الموسی، ۲۰۰۰، ص ۵۵). نفی کلی بالاترین سطح "تناص" به شمار می‌آید و متن در متن حاضر جز با خوانش عمیق و تأمل فراوان قابل تشخیص نیست. در این نوع مؤلف متن غایب را بازآفرینی می‌کند (وعدالله، ۲۰۰۵، ص ۳۷). در هر حال بر اساس این نظریه "هر متن بر اساس متونی که پیش تر خوانده ایم معنا می‌دهد."

شاعران مسلمان از آنجا که قرآن کریم را متن مقدس خود می‌دانند، پیوسته و به اشکال مختلف از این کتاب آسمانی متأثر بوده اند و می‌توان گفت که تناص قرآنی در شعر این شاعران امری فراگیر است. در این میان شاعران مدیح نبوی از اهمیت به سزایی برخوردارند.

در این مقاله نویسنده با اشاره به نمونه‌هایی از بینامتنیت قرآنی در شعر شاعر معروف مدیح نبوی - بوصیری - نشان می‌دهد که او در اثر آموزه‌های دینی و معرفتی خود در سراسر قصیده‌هایش به اشکال مختلف از قرآن کریم تأثیر پذیرفته است. این تأثیر پذیری بر اساس مدلی که محمد بنیس ارائه کرده است بیشتر از نوع نفی جزئی و نفی متوازی است و نفی کلی در آن کمتر به چشم می‌آید. دلیل این امر شاید آن است که شاعر بر اساس تعهدی که در خود می‌بیند بیشتر به شکلی آگاهانه از قرآن کریم بهره جسته است. اما تأثیر قرآن بر فکر و زبان شاعر از این هم گسترده تر است و با دقت و تأمل بیشتر می‌توان به لطایف و دقایق بیشتری دست یافت.

در این پژوهش تناص قرآنی در شعر بوصیری در دو بخش کلی تناص قرآنی در مدایح نبوی و تناص قرآنی در سایر قصاید مورد بررسی قرار گیرد. مصدر اصلی مقاله دیوان بوصیری چاپ ۱۴۲۸ هـ است که در متن با عنوان دیوان از آن یاد می‌شود.

۱- بوصیریوشعراو ملی

شرف الدین محمد بن سعید بن حماد بن محسن در سال ۶۰۸ هجری (۱۲۱۲م) در دلاص به دنیا آمد. او تحصیلات خود را چون سایر معاصران با حفظ قرآن آغاز کرد و علوم دینی، زبان، نحو، صرف و عروض را آموخت. او همچنین ادبیات و تاریخ اسلام و به خصوص سیره نبوی را آموخت و پس از آن به تصوف روی آورد و طریقت صوفیان را بر دستان ابوالعباس مرسی اخذ نمود. بوصیری همچنین در کتاب‌ها و تالیفات اهل کتاب (یهود و نصاری) پژوهش و تعمق فراوان کرد و با اهل کتاب به مجادله و مناظره پرداخت (برای مطالعه شرح حال بوصیری ر. ک: زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۶، ص ۱۳۹ و زیدان، ۱۹۱۳، ج ۳، ص ۱۲۰ و مقدمه دیوان، بسج، ۱۴۱۶، صص ۵-۸).

بوصیری فرزندان زیاد و زندگی سخت و مشقت باری داشت و با وجود آن از راه خشکی به حج خانه‌ی خدا رفت و پس از بازگشت قصیده مشهور (همزیه) را سرود. بوصیری فقیه و نویسنده و شاعر بود، اما شهرت او بیشتر به واسطه‌ی مدایح نبوی او و به خصوص قصیده‌ی (الکواکب الدریه فی مدح خیر البریه) مشهور به (قصیده‌ی برده) است. گویند بوصیری این قصیده را به هنگام ابتلا به بیماری فلج سرود و چون در خواب آن را بر پیامبر (ص) عرضه کرد، نبی مکرم اسلام برده خود را به او صلّه بخشید و در نتیجه از بیماری شفا یافت.

زیباترین قصاید بوصیری همان مدایح نبوی اوست و شعر بوصیری در اغراض دیگر از مدایح او ضعیف تر است. فرهنگ و تربیت دینی و علمی بوصیری در مدایح نبوی او به خوبی نمایانند و او در این مدایح از تصاویر بلیغ زیبا، کلمات آسان و روان و استعاره‌های واضح بهره گرفته است. از سویی تأثیر قرآن کریم و حدیث نبوی در شعر او - به خصوص در مدایح نبوی کاملاً آشکار است.

مدایح نبوی بوسیری - از جمله دو قصیده‌ی برده و همزیه - مورد اقبال شاعران و ادیبان مسلمان واقع شده است. بردیه و همزیه به زبان‌های مختلف شرح و ترجمه شده اند و شاعران پس از او مدایح نبوی او را تخمیس تشطیر و معارضه کرده اند و از جمله بسطامی (م ۹۶۰ هجری)، محمد رضا بن شیخ احمد نحوی و شیخ معروف نودهی برده او را تخمیس کرده اند.

۲- تناص قرآنی در شعر بوسیری

۲-۱- تناص قرآنی در مدایح نبوی بوسیری

از آنجا که بوسیری در مدایح نبوی خود، گاه به تفصیل و گاه به اختصار به شرح و بیان سیره‌ی مبارک نبوی می‌پردازد، طبیعی است که در جای جای این نوع از قصایدش از قرآن کریم و حدیث نبوی متأثر باشد. او در بیان سیره‌ی اخلاقی و عملی پیامبر در موارد متعدد به آیات قرآن اشاره می‌کند و گاه با اشارات خفی و لطیفی، معانی این کتاب آسمانی را بازگو و تبیین می‌نماید. تناص قرآنی در مدایح بوسیری بیشتر در حد اشارات و اقتباسات قرآنی است و به عبارتی نفی کلی در مدایح او کمتر به چشم می‌خورد. در این بخش به ذکر نمونه‌هایی از تناص قرآنی در مدایح بوسیری می‌پردازیم.

(الف)

لَكَ ذَاتُ الْعُلُومِ مِنْ عَالِمِ الْغَيْبِ بٍ وَمِنْهَا لِآدَمَ الْأَسْمَاءُ (دیوان / 11)

بوسیری در این بیت از قصیده‌ی همزیه به بیان برتری پیامبر گرامی اسلام (ص) بر سایر پیامبران می‌پردازد و می‌گوید لب و حقیقت علوم را خداوند سبحان و عالم الغیب به محمد مصطفی (ص) بخشیده و از آن علوم تنها اسامی را به آدم ابوالبشر تعلیم کرده است. این بیت اشاره واضحی است به آیه‌ی مبارکه ی (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بقره/۳۱).

با شنیدن دو واژه‌ی (آدم) و (اسماء) متن غایب (قرآن) در متن حاضر تداعی می‌شود و بوسیری به این وسیله تفسیر صوفیانه‌ی خود را نیز از این آیه ارائه می‌دهد. از آنجا که بوسیری معتقد به (حقیقت محمدیه) است، وجود پیامبر (ص) را از نظر مرتبه و زمان مقدم

۷۸۶ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

بر وجود عالم- و از جمله آدم- می‌داند و در این بیت تصریح می‌کند که خداوند صفات و نعوت و خواص اشیاء را به پیامبر خاتم تعلیم کرده و تنها اسامی مسیمیات را به آدم یاد داده است. با توجه به تفاسیر متعددی که مفسران در این آیه بیان داشته‌اند (آلوسی، ج ۱/۲۲۴) می‌توان گفت: بوصیری با ارائه تفسیر خاص خود از آیه، نظرات دیگران را نپذیرفته و چون در این آیه شریفه اشاره‌ای به تعلیم علوم به پیامبر اکرم دیده نمی‌شود می‌توان گفت تناص در بیت از نوع " نفی متوازی است".

(ب)

وَإِذَا سَخَرَ إِلَٰهَ أَنَا سَأَ لِسَعِيدٍ فَإِنَّهُمْ سَعْدَاءُ
حَبَّةٌ أَنْبَتَتْ سَنَايِلَ وَالْعَصْبُ فُ لَدَيْهِ يَسْتَشْرِفُ الضُّعْفَاءُ

(دیوان/۱۳)

این دو بیت را بوصیری در مقام وصف حلیمه‌ی سعدیه دایه‌ی پیامبر اکرم (ص) آمده است و در آن بیان می‌دارد که اگر خداوند مردمانی را برای شخص سعادت‌مندی مسخر خدمت گرداند، همه‌ی آن مردمان به واسطه‌ی او خوشبخت خواهند شد. بوصیری در تمثیلی زیبا به اجر و پاداش چند برابر حلیمه اشاره می‌کند و می‌گوید او در مثل چون دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد. در حالی که ضعفا به گاه آن دانه در فراوانی نظر دارند و به آن غبطه می‌خورند. این سخن اشاره‌ی مستقیمی است به آیه‌ی شریفه‌ی (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (بقره/۲۶۱) که بوصیری به زیبایی از آن بهره برده بدون آنکه در معنی آیه تغییری ایجاد کند.

(ج)

فِيهَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَا تَنْتُ صَخْرَةً مِنْ إِبَائِهِمْ مَصَابِءُ (دیوان/ 16)

بوصیری در این بیت سرکشی و امتناع مشرکان را به صخره‌ای سخت تشبیه کرده که به سبب پیامبر گرامی اسلام (ص) که رحمتی خدایی است نرم شده است. این بیت اشاره‌ای

مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

واضحی است به آیهی (فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران/۱۵۹) که در آن خداوند سبحان از نرم خوئی و رأفت و رحمت پیامبر سخن می‌گوید و بوضوحی از این آیه در بیان معنی دیگری بهره گرفته است و می‌توان گفت که نوعی نفی متوازی است.

(د)

وَ كَفَاهُ الْمُسْتَهْزِئِينَ وَ كَمْ سَاءَ نَبِيًّا مِنْ قَوْمِهِ اسْتَهْزَأَهُ (ديوان / 17)

این بیت اشاره‌ی مستقیمی است به آیهی (إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ) (حجر/۹۵) که در آن خداوند به پیامبر خود وعده می‌دهد که استهزا کنندگان ضرری به او نخواهند رساند و خداوند خود با انواع عقوبت آنان را سزا خواهد داد. بوضوحی با اشاره به آیهی مذکور همان معنا را بیان می‌کند و می‌گوید: این در حالی است که پیامبران بسیاری از سوی اقوامشان مورد استهزا و تمسخر قرار گرفته‌اند. تناص در بیت بوضوحی از نوع نفی جزئی است.

(هـ)

أَذْكَرْتَنَا بِأَكْلِهَا أَكَلِمِنْسَا ۚ سَلِيحَانِ الْأَرْضِ صَخْرَسَاءَ (ديوان / 18)

بوضوحی در ابیاتی از قصیده‌ی همزیه به پیمان نامه قریش اشاره می‌کند که در مفادی از آن پیامبر و یارانش را تحریم کرده بودند و افرادی از قریش آن را نقض نمودند و خداوند به پیامبر خود خبر داد که پیمان را موربانه خورده است. بوضوحی از بیان این واقعه به یاد عصای سلیمان می‌افتد که آن را هم موربانه خورد و داستان در قرآن مذکور است. شاعر در این بیت به آیهی (فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانَُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ) (سبأ/۱۴) اشاره می‌کند. تداعی متن غایب در متن حاضر در این بیت از نوع نفی جزئی است.

(و)

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذِكْرٌ فِيهِ لِلنَّاسِ رَحْمَةٌ وَشِفَاءٌ
أَعَجَزَ الْإِنْسَ آيَةً مِنْهُ وَالْجِنِّ نَ فَهَلَا يَأْتِي بِهَا الْبُلْغَاءُ

(دیوان/ 24)

در این دو بیت از همزیه، بوصیری به اعجاز قرآن کریم اشاره می‌کند و در آن از دو آیه از سوره‌ی اسراء استفاده می‌کند؛ بیت اول اشاره‌ای است به آیه‌ی (وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء/۸۲) و بیت دوم اشاره‌ای است به آیه‌ی (قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (اسراء/۸۸). وجود هر دو آیه در یک سوره و آمدن آیه‌ی دوم با فاصله‌ی اندکی از آیه‌ی اول این گمان را تقویت می‌کند که متن غایب در بیت دوم، همین آیه‌ی ۸۸ از سوره اسراء می‌باشد، اگر چه کلمه‌ی (آیه) با تنوین وحدت در بیت دوم از دیگر سو، آیه‌ی دیگری را تداعی می‌نماید که در آن سخن از اعجاز تنها یک سوره رفته است: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بقره/۲۳). در آیات دیگری هم به آوردن کلامی چون قرآن تحدی شده است و می‌توان گفت مجموع این آیات می‌توانند (نص غایب) در شعر بوصیری باشند که رابطه‌ی بینامتنی در آن از نوع نفی جزئی است.

(ز)

لَمْ نُقَلِّ فِيكَ مَقَالَ النَّصَارَىٰ إِذْ أَضَلُّوا فِي الْمَسِيحِ الصَّوَابَا
إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ مُّبِينٌ نَزَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَا

(دیوان/ 44)

این دو بیت از قصیده‌ی بائیه‌ی بوصیری است که پس از بازگشت از سفر حج سروده است. او پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: ما در مورد تو چنان حکم

نمی‌کنیم که نصارا با مسیح. تو تنها بیم دهنده‌ای هستی که خداوند کتاب بر او فرو فرستاده و او مردمان را از عذاب نجات می‌بخشد.

در این دو بیت شبکه‌ای از بینامتنی قرآن موجود است که رابطه‌ی آن از نوع نفی جزئی است. منظور بوصیری از گفته‌ی نصارا در بیت اول عقیده‌ی باطل آنهاست که می‌گفتند: مسیح فرزند خداست و قرآن هم به این سخن آنان اشاره کرده است؛ (وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ) (توبه/۳۰). در بیت دوم نیز بوصیری به آیه‌ی (أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ) (اعراف/۱۸۴) و آیات متعدد دیگری از جمله (حجر/۸۹) و (عنکبوت/۴۶) اشاره کرده است که عیناً به همین مفهوم تصریح دارند. همچنین مصراع دوم این بیت اشاره‌ی واضحی است به آیه‌ی (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (نحل/۶۴) و آیات دیگری که در آن از (انزال کتاب) سخن رفته است.

(ح)

خَصَّهُ اللَّهُ بِخَلْقِ كَرِيمٍ وَ دَعَا الْفَضْلَ لَهُ فَاسْتَجَابَا
وَلَهُ مِنْ قَابِ قَوْسَيْنِ مَا شَرُّ رَفِّ قَوْسَيْنِ بِذِكْرِ وَقَابَا

(دیوان/ 45)

بوصیری در مصراع اول بیت نخست به اخلاق بلند و والای پیامبر اکرم (ص) اشاره کرده و در آن به آیه‌ی (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم/۴) نظر داشته است. با این توضیح که او کلمه‌ی (عظیم) را به (کریم) تغییر داده و رابطه‌ی بیت با متن غایب می‌تواند از نوع نفی متوازی باشد؛ زیرا عظیم و کریم دو معنای متفاوت دارند. مصراع دوم همین بیت اشاره به فضلی است که خداوند به پیامبر مستجاب الدعوه‌ی خود عطا فرموده است. این فضل را قرآن کریم چنین بیان می‌کند: (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا) (نساء/۱۱۳).

۷۹۰ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

بیت دوم اشاره ای است به آیهی (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ) (نجم/۹) که از نزدیکی جبرئیل امین به پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گوید و نزد برخی مفسران مراد از آیه نزدیکی پیامبر (ص) به خداوند است و به ظاهر بوضوح معتقد به تفسیر دوم است.

(ط)

وَمَا قِيلَ لِلْكَافِرِ خُشِبْتَ حَكَمَ فِيهِمُ السِّيفُ الْحَشِيبُ (دیوان/ 64) *التناص*

این بیت از قصیده بایه‌ی دیگری است که بوضوح آن را در مدح پیامبر اکرم (ص) و پس از بازگشت از حج سروده است. کلمه‌ی (خشب) خواننده‌ی بیت را به سرعت به آیه‌ی (وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مُسْتَدَّةٌ يُحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ فَاتْلَهُمْ اللَّهُ أَنْيُّ يُؤْفَكُونَ) (منافقون/ ۴) رهنمون می‌گردد. در این آیه خداوند سبحان سیمای ظاهری منافقان را توصیف کرده است که صورت ایشان به ظاهر زیبا و شگفت‌انگیز و کلامشان فریبا و دل‌انگیز است، اما آنان در باطن چون چوب‌های بی‌فایده و شبح‌های بی‌روح اند. ظاهرشان زیبا و باطنشان فاسد است. بوضوح هم می‌گوید: حال که آنان چوب خشک‌اند پس باید شمشیر تیز در میان آنان حکم کند و همه از دم تیغ بگذرند. رابطه‌ی بینامتنی در این بیت می‌تواند از نوع نفی کلی باشد؛ زیرا کلمه‌ی (خشب) در متن غایب کنایه‌ای است از فساد باطن و بوضوح از آن (چوب خشکی) اراده کرده که آماده قطع است.

(ی)

وَعَلَى الْخِصَابَةِ يُؤْتِرُونَ بِرَادِهِمْ وَيَلْدُ مِنْ كَرَمِ هَمِّمْ أَنْ يَسْغَبُوا (دیوان/ 70)

بوضوح در این بیت از یاران پیامبر سخن می‌گوید که در کمال فقر و نیاز توشه‌ی خود را به دیگران می‌دادند و از گرسنگی کریمانه‌ی خود لذت می‌بردند. این بیت اشاره مستقیمی است به آیه‌ی (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (حشر/۹). بیت دقیقاً همان معنای قرآنی را تاکید می‌کند و رابطه بینامتنی در آن از نوع نفی جزئی است.

(ک)

فَلَوْ قَرَّبْتُ مِنْ سِدِّ يَأْجُوجَ بَعْدَ مَا بَنَى مِنْهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ دَكَّ بِهَا السَّدُّ (دیوان / 85)

در سال ۶۵۴ هجری زمین در شهر مدینه لرزید و به سبب آن آتش سرزمین حجاز را فرا گرفت و مسجد و حجره‌ی نبوی در این واقعه دچار آتش سوزی شد. این واقعه در شعر شاعران آن زمان منعکس شد و بوصیری نیز در قصیده‌ی (تقدیس الحرم من تندیس الضرم) که خود آن را به (أم النارین) مکنی کرده از این واقعه سخن می‌گوید و بر یهود و نصارا می‌تازد. بیت مذکور در وصف شدت آن آتش است که چون به سد یاجوج و مأجوج - که ذوالقرنین آن را ساخته - نزدیک شود، آن را متلاشی خواهد ساخت. پس بوصیری در بیت خود سخن از خرابی سد یاجوج و مأجوج می‌گوید و در این مورد از داستان ساخت سد که در قرآن کریم مذکور است بهره گرفته است. این بیت اشاره ای است به آیه ی: (قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا) (کهف/۹۴). حضور متن غایب با سه کلمه (یاجوج)، (ذوالقرنین) و (سد) میسر شده است، اما در متن حاضر بر خلاف متن غایب سخن از خرابی سد است. رابطه‌ی بینامتنی در بیت از نوع نفی کلی است.

(ه)

وَ قَدْ أَحْكَمْتَ آيَاتُهُ وَ تَشَابَهَتْ فَلِلْمُتَبَدِّي وَرْدٌ وَ لِلْمُنْتَهِي وَرْدٌ (دیوان / 88)

این بیت از قصیده‌ی (أم النارین) بوصیری است که عبارت (أحكمت آیاته) به طور مستقیم به آیه‌ی (الر كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ) (هود/۱) اشاره می‌کند و رابطه‌ی بینامتنی در آن از نوع نفی جزئی است. همچنین دو فعل (أحكمت) و (تشابهت) در کنار همدیگر ذهن خواننده را متوجه آیه‌ی (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (آل عمران/۷) می‌سازد. مفسران در تفسیر این آیه و اینکه آیا آیات متشابه در حیطه‌ی فهم بشر هست یا خیر، نظرات مختلفی دارند؛

۷۹۲ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

برخی (و الراسخون فی العلم) را بر (الله) عطف کرده اند و معتقدند که آیات متشابه را راسخان بر علم می‌توانند بفهمند. برخی دیگر آن را استیناف دانسته و می‌گویند: تنها خداوند به متشابهات عالم است (نگا: آلوسی، ج ۳/۸۰). بوصیری در مصراع دوم بیت نظر خود را در مورد این مسأله به اختصار بیان کرده و می‌گوید: مبتدی را در آیات قرآن سهمی است و منتهی را سهمی، و به این شیوه او نیز (الراسخون فی العلم) را بر (الله) عطف کرده است. مصراع دوم در واقع در حکم آن است که بوصیری آیهی هفتم سورهی آل عمران را بخواند و بر کلمه‌ی (الله) وقف نکند.

(م)

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قَوْلٍ بِلاَ عَمَلٍ لَقَدْ نَسَبْتُ بِهِ نَسْلاً لِيذِي عُمْمٍ
أَمْرُكَ الْحَيْرَ لَكِنْ مَا اتَّمَرْتُ بِهِوَمَا اسْتَقَمْتُ فَمَا قَوْلِي لَكَ اسْتَقَمَّ

(دیوان/ 229)

در این دو بیت از قصیده‌ی معروف برده، بوصیری در پیشگاه خداوند از سخن بدون عمل طلب بخشش کرده و گفتار بدون کردار را چون نسبت دادن فرزند به آدم عقیم دانسته است که جز بهتان و دروغ نیست. امر به معروف بدون عمل اگر چه حسنه به شمار می‌آید اما به حسب عرف ظاهر سیئه است (خریوتی/ ۹۴ و شیخ زاده/ ۴۲۱). شاعر خود را گناهکار و عاصی می‌داند زیرا دیگران را وعظ کرده و خود متعظ نشده است. بوصیری در این دو بیت به آیاتی از قرآن کریم نظر دارد، از جمله: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (بقره / ۴۴) و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) (صف / ۲). رابطه‌ی بینامتنی در این دو بیت از نوع نفی جزئی است و بوصیری عینا معنای قرآنی را تاکید و بازگو کرده است.

(ن)

لَمْ يَمَنْحْنَا بِهَا تَعْيَا الْعُقُولِ بِهِ حِرْصاً عَلَيْنَا فَلَمْ تَرْتَبْ وَ لَمْ تَهْمِ (دیوان/ 230)

بوصیری در ابیاتی از برده به غایت عظمت و نهایت مهابت پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند و چون از ظاهر این اشارات چنین پیداست که پیامبر نیز چون سلاطین زمان،

مبالاتی به ضعفا و رعایا نمی‌کند، شاعر با این بیت رفع ابهام می‌نماید (خربوتی، ص ۱۵۱) و می‌گوید: ما را به آنچه عقل به آن پی نبرد و سرگردان بماند امتحان نکرد، ما هم دچار شک و تردید نگشته حیران و سرگردان نشده‌ایم (شیخ الاسلام/۴۱). متون غایب در این بیت آیات متعددی از قرآن کریم هستند. بیت مذکور تلمیحی است به آیه‌ی: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ) (توبه / ۱۲۸)، ایمایی است به آیه‌ی (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (انبیا / ۱۰۷)، اشاره‌ای است به آیه‌ی (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اعراف / ۱۵۷) و تلویحی است به دو حدیث (بعثت بالحنيفية السهلة السمحاء) و (لقد جئتكم بها بيضاء نقية) (خربوتی/۱۵۴).

(س)

وَالْحِنْ تَهْتَفُ وَالْأَنْوَارُ سَاطِعَةٌ وَالْحَقُّ يَطْهَرُ مِنْ مَعْنَى وَ مِنْكَلِمِ
عَمُوا وَ صَمُوا فَإِعْلَانُ الْبَشَائِرِ لَمْ تُسْمَعْ وَ بَارِقَةُ الْإِنْدَارِ لَمْ تُشَمِّمْ
مِنْ بَعْدِ مَا أَخْبَرَ الْأَقْوَامَ كَاهِنُهُمْ بِدِينِهِمْ الْمُعْجُجَ لَمْ يَقُمْ
وَ بَعْدَ مَا عَايَنُوا فِي الْأَفْقِ مِنْ شُهُبٍ مُنْقِضَةٍ وَفَقَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ صَنْمِ
حَتَّى عَدَا عَنْ طَرِيقِ الْوَحْيِ مُنْهَزِمٌ مِنَ الشَّيَاطِينِ يَقْفُو إِثْرَ مُنْهَزِمِ
كَأَنَّهُمْ هَرَبًا أَبْطَالُ أَبْرَهَةَ أَوْ عَسْكَرٌ بِالْحِصَى مِنْ رَاحَتِيهِ رُمِي
نَبْدًا بِهِ بَعْدَ تَسْبِيحِ بَطْنِهِمَا نَبْدًا الْمَسْبُوحِ مِنْ أَحْشَاءِ مُلْتَقِمِ

(دیوان/ 231)

در این ابیات بوصیری ماجرای کاهنان عرب را بیان می‌کند که شیاطینی از جن اخبار آسمان را پس از استراق به آنان می‌رساندند و چون بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) نزدیک شد جنیان از استماع محروم گشتند و دیگر نتوانستند به جایگاه‌های استراق راه پیدا کنند و با ستارگان مورد هدف قرار گرفتند. جنیان چون این بدیدند دانستند که امر عظیمی حادث

شده است؛ اما کافران با وجود بشائر نبوت خاتم و اخبار کاهنان و سقوط شهاب‌های آسمانی و بت‌های زمینی کور و کر شدند و ندیدند و نشنیدند. آری شیاطین که جهت استراق سمع در آسمان می‌نشستند یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند و چون شجاعان سپاه ابرهه یا سپاه‌یانی که در اثر سنگریزه‌های دستان پیامبر شکست خوردند پا به فرار می‌گذاشتند. سنگریزه‌هایی که پس از تسبیح در دستان مبارک پیامبر چون پرتاب یونس از دهان ماهی به سمت مشرکان پرتاب شدند(نگاه: شیخ زاده/۴۶۶-۴۶۹).

شبکه‌ی در هم تنیده‌ای از تناس قرآنی در این آیات حضور دارد. کلمات(جن)، (شهب) و (شیاطین)داستان استراق سمع جنیان را تداعی می‌کنند که در قرآن به تفصیل آمده است. (قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا) (جن / ۱-۲) تا آیه‌ی (وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا) (جن / ۹). همچنین دو فعل (عموا) و(صحوا) اشاره لطیفی است به آیه‌ی: (صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ) (بقره / ۱۸). در (أبطال أبرهه) نیز تلمیحی است به داستان ابرهه و اصحاب فیل که در سوره‌ایه همین نام در قرآن مذکور است. در بیت اخیر این مجموعه هم کلمات (نبد)، (بطن)، (مسح) و(ملتقم)حضور داستان حضرت یونس (ع) در متن را گوشزد می‌نمایند که در قرآن کریم چنین آمده است: (وَإِن يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَنَبِّدْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأُنَبِّتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ) (صافات / ۱۳۹-۱۴۶). رابطه‌ی بینامتنی در تمام این موارد از نوع نفی جزئی است و بوضیری بدون آنکه تغییری در مضمون اصلی آیات ایجاد کند به زیبایی تمام توانسته است آیه‌های متعددی را در بیان معنای واحدی به کار گیرد.

۷۹۵ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

مهمترین قصاید بوصیری مدایح نبوی او است و بیشترین تناص قرآنی هم در همین قصاید موجود است؛ اما در هر حال با توجه به تربیت دینی شاعر، در سایر قصاید او هم می‌توان نشانه‌هایی از تناص قرآنی مشاهده کرد.

قصیده ی (المخرج و المردود علی النصارى و اليهود) از مهمترین این قصیده‌ها به شمار می‌آید که در آن بوصیری به نقد آرا و عقاید یهود و نصارا پرداخته است و خود شاعر بر قصیده تعلیقه نوشته است. طبیعی است اگر بتوان تناص قرآنی را در این قصیده بیشتر از سایر قصاید بوصیری یافت. اما چون بوصیری در تعلیقات خود به آیات متعددی اشاره کرده است، در این مقاله از تحلیل این قصیده صرف نظر می‌کنیم و تنها به ذکر نمونه‌هایی از تناص قرآنی در سایر قصاید بوصیری می‌پردازیم.

(الف)

أَرَادُوا بِكُمْ كَيْدًا فَكَادُوا نَفْسَهُمْ بِكُمْ وَعَلَى الْأَشْقَى تَعُودُ الْمَكَائِدُ
وَأَنْتُمْ أَنْاسٌ أَذْهَبَ الرَّجْسَ عَنْهُمْ فَلَيْسَ هُمْ خَطْبٌ وَإِنْ جَلَّ جَاهِدُ

(دیوان/ 81 و 82)

بوصیری در قصیده ای اهل بیت پیامبر(ص) را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: آنان که خواستند در مقابل شما نیرنگ کنند، به خود نیرنگ کردند. . . . شما مردمانی هستید که پلیدی از آنها زدوده شده و کسی را یارای یافتن عیبی در آنها نیست.

بیت اول را بوصیری از آیه‌ی: (وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) (فاطر/ ۴۳) گرفته و بیت دوم عیناً توصیفی است که در قرآن آمده است: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (احزاب/ ۳۳). رابطه‌ی بینامتنی در این دو بیت از نوع نفی جزئی است.

(ب)

وَخَلِيفَةَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَنْهَمْتَوْعِدَ فِيهَا وَعِيدَ الْهُدَى
وَجَبَّ السُّجُودُ لَهُ فَلَمَّا أَنْ عَصَى قَالَتْ خَطِيبَتُهُ لَهُ ارْكَعْ وَاسْجُدْ

(دیوان/ 92)

این دو بیت از قصیده ای است در مدح ابوالعباس مرسی که در آن بوصیری وفات ابوالحسن شاذلی شیخ مرسی را به او تسلیت می‌گوید. در ابیات فوق بوصیری از غفلت انسان و تبعیت او از هوای نفس سخن می‌گوید و کلماتی چون (خلیفه)، (ارض)، (هدهد)، (سجود) و (عصی) رشته‌ای از تناص قرآنی را ایجاد کرده اند. دو کلمه‌ی (خلیفه) و (ارض) تلمیحی است به داستان خلقت آدم: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره/۳۰). واژه‌ی (سجود)، سجده ملائکه در مقابل آدم و سرکشی ابلیس را تداعی می‌کند: (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ) (حجر/۲۹-۳۱). از سویی واژه‌ی (عصی) اشارتی است به بخشی دیگر از داستان آدم در قرآن کریم (فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى) (طه/۱۲۱). بوصیری از این طریق ناتوانی بنی آدم را در قبول خلافت و امانت الهی به تصویر می‌کشد و می‌گوید: انسانی که تاب تحمل بار امانت خداوند را نداشته باشد بار عشق را هم نمی‌تواند بر دوش کشد. این آیات از قرآن در بخش مربوط به تشبیب و نسیب قصیده حضور یافته‌اند و شاعر در غرض دیگری از آنها بهره گرفته است. رابطه بینامتنی در این ابیات می‌تواند از نوع نفی کلی باشد. همچنین در مصراع دوم بیت اول، (وعید الهدد)، تلمیحی است به داستان حضرت سلیمان (ع) و هدهد و تهدید و وعید هدهد از سوی سلیمان پیامبر (وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ) (نمل/۲۰-۲۱).

(ج)

بِقُبَّةِ قَبْرِ الشَّافِعِيِّ سَفِينَةٌ رَسَتْ مِنْ بِنَاءٍ مُحْكَمٍ فَوْقَ جُلْمُودٍ
وَمُدَّ غَاصٌ طُوفَانُ الْعُلُومِ بِمَوْتِهِ أَسَدٌ تَوَى الْفُلْكَ فِي ذَاكَ الصَّرِيحِ عَلَى الْجُودِيِّ

(دیوان/ 103-104)

بوصیری در این دو بیت را در بیان مناقب و وسعت دانش امام شافعی سروده است. او قبه‌ی واقع بر ضریح شافعی را چون کشتی نوح می‌داند که پس از فروکش کردن طوفان علوم شافعی، بر قبر چون جودی او فرود آمده است. کلمات (سفینه)، (رست)، (غاض)، (طوفان)، (استوی)، (فلک) و (جودی) داستان طوفان و کشتی حضرت نوح (ع) را به زیبایی بازنمایی کرده‌اند. در این دو بیت آیات متعددی از قرآن تداعی شده‌اند از جمله: (وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ) (هود/۳۷)، (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (هود/۴۴)، (وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (هود/۴۱)، (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ) (عنكبوت/۱۴).

واژه‌های مذکور در آیات فوق هر کدام مشابه به امری در ابیات بوصیری هستند که در مجموع داستان نوح را به خاطر می‌آورند. رابطه‌ی بینامتنی در این مورد با توجه به اینکه بوصیری نص غائب را برای بیان معنای دیگری به کار برده و تغییر اندکی رخ داده می‌تواند از نوع نفی متوازی باشد.

(د)

كَأَنَّ صَارِمَهُ فِي كُلِّ مُعْتَرِكٍ نَدِيرٌ مَوْتٍ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ النَّذْرُ (دیوان/ 114)
 كَمْ عَادَ بَغِيٍّ عَلَى قَوْمٍ عَلَيْهِ بَغَاوَا وَ حَاقَ مَكْرًا بِأَقْوَامٍ بِهِ مَكْرًا (همان/ 116)
 وَ لَيْسَ يُنْجِي أَمْرًا رَامُوا أَدْبَتَهُمْ فَرَارٌ فَقُلْ كَلَا وَ لَا وَرَزُّ (همان/ 117)
 وَ مَعَشْرٌ سُمِرُوا فَوْقَ الْجِيَادِ وَ قَدْ شَدَّ تُجْسُومَهُمُ الْأَلْوَاخُ وَ الدُّسْرُ (همان/ 117)

این ابیات نمونه‌هایی از قصیده‌ای در مدح ایدمر عزالدین و فرزندش سیف الدین هستند که حاکی از وجود تناس قرآنی در مداخل غیر نبوی بوصیری می‌باشند. در بیت اول آیه‌ی (وَادُّكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَا

۷۹۸ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناصر)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (احقاف/۲۱) تداعی شده است، بیت دوم اشاره‌ای است به آیه‌ی: (اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) (فاطر/۴۳)، در بیت سوم آیه‌ی (كَلَّا لَا وَزَرَ) (قیامه/۱۱) با تغییر اندکی اقتباس شده است و در بیت چهارم اشاره‌ای است به آیه‌ی (وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَدُسْرًا) (قمر/۱۳). چنین اشارات و اقتباساتی را که در معانی مختلف به کار گرفته شده‌اند می‌توان از نوع بینامتنی با رابطه‌ی نفی متوازی برشمرد.

(هـ)

فَمَوَدَّةٌ فِي الْجَوِّ تُشْرِقُ فِي الدُّجَىٰ عَلَيْهَا هُدًى لِلْعَالَمِينَ وَنُورٌ
وَمِنْ حَيْثُمَا وَجْهَتَ وَجْهَكَ نَحْوَهَا تَلَقَّتْكَ مِنْهَا نَضْرَةً وَسُرُورٌ
يَمُدُّ إِلَيْهَا الْحَاسِدُ الطَّرْفَ حَسْرَةً فَيَرْجِعُ عَنْهَا الطَّرْفَ وَهُوَ حَسِيرٌ

(دیوان/ 131-132)

این ابیات در وصف مسجد و مدرسه‌ای هستند که ملک منصور قلاوون آلفی صاحبی، در سال ۶۸۴ هـ بنا کرد. بوصیری در بیت اول مناره‌ی مسجد را راهنمای گمراهان و نوری در تاریکی می‌داند، عبارت (هدی للعالمین) وصف خانه‌ی کعبه را که در قرآن بیان شده است در اذهان تداعی می‌کند: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (آل عمران/۹۶). اگر چه هر مسجدی را با خانه‌ی کعبه ارتباطی است، اما قطعاً هدف بوصیری مقایسه‌ی این مسجد با خانه‌ی کعبه نبوده است و متن غائب را برای بیان عظمت و شکوه آن مناره به کار گرفته است. چنین رابطه‌ای می‌تواند از نوع نفی متوازی و حتی نفی کلی باشد.

بیت دوم نیز اشاره‌ای است به آیه‌ی (وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ) (بقره/۱۵۰) و نیز آیه‌ی (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (انعام/۷۹).

در بیت سوم بوصیری به این نکته اشاره می‌کند که حاسدان چون به این مسجد بنگرند، آنها را یارای تحمل شکوه و عظمت آن نیست و لا جرم چشمشان خسته باز

۷۹۹ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناصر)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

می‌گردد. بوصیری این معنا را از آیهی (ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ) (ملک/۴) گرفته است.

(و)

أَنْتَ أَحْسَنْتَ فِي الْحَيَاةِ إِلَيْنَا أَحْسَنَ اللَّهُ فِي الْمَاتِ إِلَيْكَ (دیوان/ 160)

این بیت را بوصیری به هنگام دفن صاحب فخرالدین فرزند صاحب بهاءالدین مشهور به ابن حنا در ضمن قطعه‌ای سروده است و در آن از خداوند می‌خواهد که پس از مرگ به وی نیکی کند همانطور که او به حال حیات به آنها نیکی کرد. این بیت با اندکی تغییر در لفظ و معنا اقتباسی است از آیهی (وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) (قصص/۷۷) و رابطه‌ی بینامتنی آن می‌تواند از نوع نفی جزئی باشد.



نتیجه‌ی بحث

بوصیری متصوفی است فقیه و از مشهورترین شاعران مدیح نبوی و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم از قرآن کریم در جای جای دیوان او دیده می‌شود. اگرچه تناص قرآنی در مدایح نبوی او بیشتر دیده می‌شود، اما با اندکی دقت می‌توان نمونه‌های متعددی از تناص قرآنی را در سایر قصاید او هم مشاهده کرد که در این بحث مختصر تنها به نمونه‌هایی از آن اکتفا شده است. از آنجا که قرآن کریم برای بوصیری متن مقدسی است، او در بیشتر موارد معانی قرآنی را بدون تغییر چندانی برای بیان و تاکید آنچه در ذهن پروانده به کار گرفته است و تناص قرآنی در شعر او بیشتر از نوع نفی جزئی و نفی متوازی است و نفی کلی در آن کمتر دیده می‌شود.



۸۰۱ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

- الآلوسی، ابو الفضل شهاب الدین سید محمود (۱۴۰۵هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
- البوصیری (۱۴۱۶)، دیوان البوصیری، شرحه و قدم له احمد حسن بسج، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- البوصیری، محمد بن سعید (۱۴۲۸هـ)، دیوان البوصیری، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول.
- التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر (۱۳۸۷)، المطول، دار الکوخ للطباعة و النشر.
- جهاد، کاظم (۱۹۹۳)، أدونیس منتحلا، مصر، مکتبه مدبولی، چاپ دوم.
- حسنى، المختار (۲۰۰۳)، التناص فی الإنجاز النقدي، مجله علامات، السنة الأولى المجلد ۱۳، الجزء ۴۹، صص ۵۶۰-۵۷۸.
- الخربوتی، عمر بن احمد (۲۰۰۶م)، عصيدة الشهدة شرح قصيدة البردة، قاهره، دار جوامع الكلم.
- زرکلی، خیر الدین (۲۰۰۲)، الأعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ ۱۵.
- زیدان، جرجی (۱۹۱۳)، تاریخ آداب اللغة العربیة، مصر، بی نا.
- الشیاب، احمد (۱۹۵۴)، تاریخ النقااض فی الشعر العربی، قاهره، مکتبه النهضة العصرية، چاپ دوم.
- شیخ الاسلام، حاج سید محمد (۱۳۶۱ش)، ترجمه و شرح و تفسیر قصیده‌ی مبارکه‌ی برده، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
- شیخ زاده، محی الدین محمد بن مصطفی (۲۰۰۶م)، شرح قصيدة البردة، قاهره، دار جوامع الكلم.
- عزام، محمد (۲۰۰۱)، النص الغائب، دمشق، اتحاد کتاب العرب.
- قاسم، سیزا (۱۹۸۲)، المفارقة فی القص العربی، مجله‌ی فصول، المجلد ۲، السنة الأولى، العدد ۲، مارس، صص. ۷۸-۵۴.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰)، قراءات فی الشعر العربی الحديث و المعاصر، دمشق، منشورات اتحاد کتاب العرب.

۸۰۲ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

وعد الله، لیدیا (۲۰۰۵)، التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره، بیروت، دار المندلاوی.

همایش ملی بینامتنیت التناص



SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

توجه: بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL
پروپوزال

توجه: پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

ISI
Scopus

توجه: آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو